

چکیده

ورود قانون و حقوق به قلمروی خانواده، هر چند ناخوشایند و نامطلوب است، اما اجتناب‌ناپذیر است. با این که خانواده محیطی خصوصی است و اصولاً می‌بایست بر اساس ابزارهای غیر کیفری مورد حمایت قرار گیرد، در مواردی که دولت ناگزیر از مداخله است، دخالت دولت در این قلمرو یک امر استثنایی است، که اولاً باید در مواقع ضرورت و به موجب قانون باشد، ثانیاً قانون نیز محدوده‌ی این دخالت را موسع ننموده و به حداقل اکتفا شود. بدین جهت قواعد کیفری نمی‌تواند قلمرو خود را در خانواده فارغ از مبانی بنیادین جرم‌انگاری گسترش دهد و وارد مرزهای خصوصی افراد شود و تبیین چارچوب علمی و متقن و توجه به مبانی نظری و بنیادین در راستای جرم‌انگاری روابط خانوادگی از اولویت و اهمیت بیشتری برخوردار بوده و نادیده‌انگاری آن از سوی قانون‌گذار، ضمن ایجاد مخاطره برای نهاد خانواده می‌تواند موجبات ناکارآمدی سیاست کیفری قانون‌گذار ایران را فراهم آورد.

باتوجه به اهمیت مداخله‌ی کیفری در حوزه‌ی خانواده، در پایان‌نامه‌ی حاضر اصول و مبانی فلسفی، فقهی و حقوقی جرم‌انگاری رفتارهای خانوادگی شناسایی و انطباق برخی از مبانی فقهی جرم‌انگاری هم‌چون قاعده‌ی لاضرر و مصلحت با اصول جهانی جرم‌انگاری هم‌چون اصل ضرر و اصل مصلحت اثبات گردیده است، تا نویدبخش امکان جرم‌انگاری برخی از رفتارهای آسیب‌زا هم‌چون تعدد زوجات، نشوز زوج و خشونت خانگی مبتنی بر این اصول و مبانی و ضرورت توجه قانون‌گذار ایران به این عناوین مجرمانه باشد.

ارزیابی جرایم حوزه‌ی خانواده در راستای بررسی سیاست کیفری قانون‌گذار ایران بر ما روشن ساخت که اگرچه قانون‌گذار ایران در راستای حمایت از کیان خانواده تا حدودی موفق عمل نموده است، اما بزه‌دیدگی زوج و فرزندان با توجه موقعیت آسیب‌پذیر ایشان در خانواده نیازمند توجه بیشتر قانون‌گذار به اعضای آسیب-

پذیر خانواده است. پاسخ‌های کیفری نیز از جهات متعدد ناکارآمد بوده و سیاست کیفری ایران را با ناهمگونی و خنثی‌سازی مواجه ساخته است. از این رو سیاست کیفری ایران نیازمند انطباق با مؤلفه‌های سیاست کیفری کارآمد و اصلاح قوانین کیفری موجود و جرم‌انگاری جدید است.

کلید واژگان: خانواده، جرم، جرم‌انگاری، مبانی جرم‌انگاری، اصول جرم‌انگاری، سیاست

کیفری